

نامگذاری یک عصر، راهی است برای خاتمه دادن به آن عصر. نامی که مناسب آن باشد. پیشنهاد می‌کنم نیمه اول قرن بیستم را عصر مشاغل ناتوان کننده بنامیم. در زمانی که مردم با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند، کارشناسان راه‌حلهایی ارائه می‌دهند و دانشمندان استعدادها و نیازها را می‌سنجند. این عصر اتحاد و سلطه قدرتمندان، درست همزمان با پیدایش انرژی شکل گرفت و عوامل اشتباه به وجود آورنده این مسائل، اینک خارج از زوایای اخلاقی اجتماعی قرار دارد.

این اشتباهات اکنون در حیطه عقاید سیاسی نیز وارد شده است و بزودی از آنها به عنوان حماقت‌های گذشته یاد می‌شود و در این زمان نیاز به وجود فردی است تا این سلطه را مورد ارزیابی قرار داده و در برابر آن این سؤال را طرح کند: چرا؟ به منظور درک روشن تر موضوع، بیایید به بچه‌هایی فکر کنیم که بزودی برای اداره ویرانه‌های دبیرستانها، هتل‌ها و بیمارستانها وارد صحنه می‌شوند و می‌خواهند از برجهای قلعه‌های مشاغل، ما را در برابر ناراحتی، نادانی، درد و مرگ حمایت کنند.

من می‌دانم که هریک از این مدیران و وزیران که دارای قدرتی بیش از یک رئیس و یک لرد هستند در کجا مستقر شده‌اند و اگر لغزشی در اداره نسلها از آنان سرزند، از شرم و خجالت سرخ خواهند شد.

عصر مشاغل، به یاد آورنده زمانی است که سیاستها پزمرده شده است. زمانی که گزاف‌گویان صاحب رأی، توسط متخصصین سرسپرده به تکنولوژی راهنمایی می‌شوند. در این زمان، نیاز به وجود قدرتهایی جهت وضع قانون و تشخیص نیازهای افراد جامعه و چگونگی برآورده شدن احتیاجات و نیز یادآور عصر تربیت آموزشگاهی است. زمانی که مردم یک سوم از عمرشان را برای تطابق نیاز و دستور العمل صرف می‌کنند و دو سوم دیگر را برای تبدیل شدن به مشتریهایی که عادات و خواسته‌هایشان را مستبدین، مدیریت و برنامه‌ریزی می‌کنند و این خواسته زیادی نیست اگر بخواهیم بدانیم که عصر ما با خنده یادآور این فاجعه می‌شود یا با لعن و نفرین. من اما می‌دانم که اقدامات ما برای بی اثر کردن ثروتها و به دست آوردن امتیازاتی جهت متشکل ساختن سیاستها به احتمال زیاد به یاد آورده خواهد شد.

من باور نمی‌کنم که این روی آوری به تکنوفاشیسم، غیرقابل اجتناب باشد، برگشت به سیاستهای ایده آل، فقط تحت چنین شرایطی ممکن خواهد بود:

۱. منتظر قرار دادن سلطه حرفه‌ای
۲. توجه به نتایج و تأثیر مؤسسات حرفه‌ای
۳. درک ماهیت نیازهای موجود به طور واضح.

من اهمیت اینها را می‌دانم و سپس پنج مورد که اکنون مدیریت حرفه‌ای را قربانی تعاملات برده داری کرده است، شرح می‌دهم.

### ۱. تحکم مشاغل

ابتدا بیایید این حقیقت را تصور کنیم که متخصصانی که اکنون بر تولید، بر احقاق حق و بر افسای نیازها حکم فرمایی می‌کنند، نوع جدیدی از کارت‌لها هستند. من کار آنها را ایجاد نیاز یا مشاغل ناتوان کننده می‌نامم. سنگر آنها مستحکم تر از سنگر هر صنف، بین‌المللی تر از هر اتحادیه کاری، استوارتر از



## مشاغل ناتوان کننده

• ترجمه فرهاد مسلمی

■ ایوان ایلچ

هر حزب، دارای اعطای صلاحیتی بیشتر از هر روحانی و مجهز به حمایتی محکم تر از مافیاست.

آنها با صنوف، پیشه ها و اتحادیه هایی که متخصصان خود را جهت نظارت بر آنها گمارده اند، سهیم هستند و از پشتیبانی روحانیون بیزانس و از قسور و اشتباهات آنان سود می برند. همچون قوانین قضایی اسپانیا که برای شکار دوباره برده هایی که آزاد می شدند، آنان را تحت قیمومیت خود درمی آورند.

انحصاری کردن فروش، آنها را قادر می سازد، از خرید در جاهای دیگر جلوگیری کنند و یا در ساختار سلیقه شخصی شما تغییر دهند. آنها تعریف تبهکار را به طور شایسته ای جا می اندازند؛ تبهکارانی که با حفظ انحصار و بر اساس کنترل مایحتاج، سود شخصی خود را می جویند.

مشاغل حرفه ای جدید، از قوانینی که فقط به آنها اجازه خدمات رسانی می دهد سود می برند، کنترل آنها بر احتیاجات بشر و جلب مشتری باعث عدم درک آنها از آزادی حرفه ای شده است. یکی از شیوه هایی که توسط آن بر کار اعمال کنترل می شود، حرفه سازی است که به طور قانونی گواهی چپاول مردم را به دست آورده است؛ کارشناسان این فن مانند متخصصان سوگند خورده «سیا» اسرار سلطه خود را نسل به نسل به فرزندانشان منتقل می کنند. اتحادیه ها به منظور تسلط هر چه پیشتر بر نیروی کار در اصلاحات خود برنامه هایی از قبیل برنامه آموزشی، امتحانات و مسافرت را گنجانده اند. در کشورهای سرمایه داری، کنترل اتحادیه ها بر میزان دستمزد پرداختی اعمال می شود و همه این اتحادیه های تجارتي چگونگی انجام کار توسط افراد را نیز، تحت کنترل دارند و حتی از این موضوع فراتر رفته و اینکه چه نوع کالاهایی برای چه اشخاصی ساخته می شود را تعیین می کنند و مشتری ها را که مانند حافظان سرمایه آنها هستند، تحت اختیار خود قرار می دهند.

تضادهای موجود میان نیروی کار و مشاغل را به طرق مختلف می توان مشاهده کرد. صنوف، اتحادیه و گروه ها، با تأثیر بر روابط حاکم برای دستیابی به مقاصد و اهدافشان به تهدید و رشوه متوسل می شوند، در حالی که مشاغلی مانند روحانیت، کارگزارانی به منظور حفاظت از مقاصد عمومی و حقوق مردم تعیین می نمایند. بنابراین اهداف و خواستگاه نظام حرفه ای از اهداف روحانیت مجزا و متفاوت است.

تجّار، تنها کالاهایی را به شما عرضه می کنند که مسئولین صنوف کیفیت آنها را تضمین کرده و خود نیز در انبارها داشته باشند؛ تولیدکنندگان محصولاتشان را به میل و سلیقه شما می سازند. مشاغل به شما می گویند که به چه چیزی نیاز داشته باشید. آنها مدعی هستند که صلاحیت تجویز برای هر کس را دارا هستند و نه تنها تبلیغ می کنند چه چیزی خوب است بلکه می گویند چه چیزی درست است. مشاغل به شما می گویند که به چه چیزی نیاز دارید. نه تنها درآمد عالی، وظایف حساس و موقعیت اجتماعی است بلکه قدرتی است که تعیین می کند مشتری هایشان به چه چیزی نیاز داشته باشند، تنها در طول بیست و پنج سال گذشته، پزشکی از حالت آزادی خود خارج شده و تحت سلطه مشاغل قرار گرفته است. اکنون یک پزشک، زمانی پزشک می شود که تجویز را پیشه خود کند و اینکه سلامتی به چه اسبابی نیاز دارد را، برای همه مردم دیکته کند. کارشناسان سلامتی برای تعیین اینکه چه نوع مراقبتهایی جهت حفظ سلامتی در جامعه به طور وسیع باید گسترش یابد، قدرت نفوذی یک شرکت را کسب کرده اند و این دیگر حرفه شخصی نیست که نیازی را به مشتری شخصی خود نسبت دهد بلکه یک آژانس بزرگ است که یک نیاز را، به تمامی طبقات مردم نسبت می دهد و سپس مدعی قیمومیت و سرپرستی کل جمعیت، به عنوان یک گروه بیمار می شود و جامعه برای عدم اجرای پند و اندرزهای آنان، شما را سرزنش می کند، در حالی که برای یک تاجر یا یک مشاور آموزش دیده، حرفه به یک نهضت به اصطلاح بشر دوستانه تبدیل شده است. او می داند اطفال چگونه باید غذا داده شوند. کدام دانش آموز باید راهی آموزش عالی

شود. چه داروهایی را مردم باید مصرف کنند. حتی معلم سر خانه هنگامی که درس خود را به خاطر می سپارد و مادامی که مواظب شمامست، مدیر آموزشگاه و نهضت اخلاقی به او این حق را می دهد که خود را میان شما و هر آنچه می خواهید بیاموزید قرار دهد، بنابراین نظام مشاغل در شناخت احتیاجات عمومی بسیار خیره و کارآزموده است. آنها مجهز به دانش شناخت طبیعت انسانی هستند. دانشی که می توانند از آن تنها در خاندان خود بهره مند شوند.

## ۲. مشاغل تأسیس شده

تبدیل آزادی به نظام سلطه مشاغل، به منزله تأسیس قانونی یک کلیسا شده است. پزشکان به بیوکراتها، معلمان به نوسوکراتها و حتی متصدیان کفن و دفن به تاناتوکراتها بدل شده اند و با این حال، در ظاهر به اربابان کلیسا نزدیک تر هستند تا به صنوف.

اکنون قدرتهای سلطه جویی که در طول عصر آزادی با طبابت آمیخته شده اند، مدعی این چنین سازمان حرفه ای هستند. نظام حرفه ای که خود را به منزله نگهبان راستی و درستی می داند، تشریح می کند که چه چیزی باید انجام شود یا وجود داشته باشد. نظام حرفه ای، به مانند یک تشکیلات اخلاقی، از راستی و دینداری تمرد می کند و نیاز را برای خدمت به خود خلق می کند. تشکیلات حرفه ای امتیازات را برای خود دست کاری می کند خود را چاره ساز مستمر دینی می داند که در شناخت مشکلات خود عاجز هستند. نکته قابل توجه این است که تسلط مشاغل برای عموم یک عملکرد درهم تنیده سیاسی است. هر تشکیلات جدید، به وسیله استفاده از نماینده و وکیل متخصص و با اعمال نفوذ بر قوه مقننه، قضائیه و قوه مجریه توسعه می یابد. بنابراین قدرت از دستهای عام گذشته و به دستهای نخبه و اشخاصی معتبر واگذار شده و حفاظت از دانش آکادمیک، به نخبه ها سپرده شده است. در عصری که عدم آزادی پزشکی وسیعتر شده است، با ایجاد به اصطلاح هنجارهای عمومی، به وضع قانون تجاوز می شود.

به عنوان مثال، پزشکان همیشه تعیین کرده اند که چه چیزی بیماری زاست و اکنون پزشکی سلطه جو تعیین می کند که جامعه، چه بیماریهایی را باید تحمل کند. پزشکی سلطه جو همواره تشخیص می دهد که چه کسی بیمار است، در حالی که پزشکان آزادبخواه، راه علاج را تجویز می کنند. پزشکی سلطه جو، دارای قدرت اصلاح عمومی است و می گوید چه کاری باید انجام شود و یا بیمار چه باید کرد. در یک دموکراسی حقیقی، قوای سه گانه اساسی، مقننه، قضائیه و مجریه، که تنها تحت کنترل آنها آن کشور هستند بلکه به دقت از هم تفکیک می شوند. هر زمان که یک شغل آزاد به یک سلطه جویی بدل می شود، نه تنها به این قوای سه گانه دست اندازی می کند بلکه آنها را در یک خودمختاری، به هم می آمیزد سپس این مجموعه نخبه به وسیله قدرت نگهداری می شود و هنگامی که صنعتگران، مانند سازندگان اسلحه، به منظور اعتراف به اسرار مخرب تجارت

## ● اولین اسطوره موهومی که انسان ها را

به اسارت کشانده است، مصرف گرایی

بی رویه انسان هاست.

## ● مشاغل نمی توانند سلطه جو شوند مگر

آنکه مردم آماده تجربه فقدان نیازی باشند

که متخصصان به آنها نسبت می دهند.

### ۳. نیازهای سزاوار سرزنش

مشاغل نمی‌توانند سلطه‌جو شوند، مگر آنکه مردم آماده تجربه فقدان نیازی باشند که متخصصان به آنها نسبت می‌دهند. زمانی که من صحبت کردن را آموختم، مشکلات موجود تنها در زمینه ریاضیات یا شطرنج ظهور یافته بود و نیاز به طور عمده، به عنوان فعل به کار برده می‌شد. بیان اینکه من یک مشکل دارم یا من نیازی دارم، هر دو احمقانه می‌نمود. همان‌طور که با رنج‌هایم رشد کردم، مشکلات اجتماعی نیز گسترش می‌یافت. مشکل عمده نسل جدید را فقر تشکیل می‌داد. کارگران جامعه استاندارد کردن نیازها را می‌آموختند. کلمه نیاز که به عنوان یک اسم به کار برده می‌شد، غذایی برای فریه کردن مشاغل و سلطه آنها شده بود. تنگدستی مدرنیزه شده بود. فقر همه، نیازمندی آنها شده بود. در دومین نیمه زندگی من، داشتن نیاز قابل احترام بود. نیازهای قابل سفارش و سزاوار سرزنش از نردبان اجتماع بالا رفت و بر آن استاده به گونه‌ای که مهری از فلاکت بر آنها خورده بود. درآمدها، آمار جدیدی از نیازها را به وجود می‌آورد. فارغ التحصیلان آموزش و پرورش، حتی مدعی کشت و پرورش نیازها در بهینه آسمان بودند. استفاده از کلمه نیاز، به عنوان یک اسم و بسته بندی های متنوع که برای کالاها تهیه می‌شود، یکی از الگوها و طرحهای حرفه‌ای است که مشاغل سلطه‌جو بدون در نظر گرفتن خواست مصرف کننده‌ها، برای تبلیغ کالا به کار می‌برند. عدم شناخت را عدم تناسب نیازهای تحمیلی به اشخاص یک نقش شد اجتماعی نابخشودنی به وجود آورده است. از نظر آنها شهرت خوب کسی است که بیشترین نیاز را به خود نسبت دهد.

زمانی که من متولد شدم، قبل از استالین، و هیتلر و روزولت، در حقیقت فقط شروتمندان و اعضای اتحاد نخبگان از نیازهایی مانند بالا رفتن درجه حرارت بدنشان صحبت می‌کردند و پزشکان احمالی بیشتر از آنچه که مادر بزرگها در این باره انتعام می‌دادند، نمی‌توانستند ارائه دهند. اما یکبار تحول نیاز با ایجاد آتشی بیوتیک‌ها به وجود آمد. همان‌طور که کنترل سرایت آلودگی، یک برنامه روزمره مؤثر و ساده شد، تجویز بیشتر و بیشتر داروها بر روی نسخه‌ها نیز به چنین سرنوشتی دچار آمد. تشخیص بیماریها در انحصار پزشکی حرفه‌ای قرار گرفت. افرادی که احساس بیماری می‌کردند، مجبور بودند به کلینیک بروند و با یک نام برجسب بخورند و به طور قانونی و رسمی، عضوی از آن نوع بیماری اعلام شوند و با تشخیص آنها از کار معذور و یا مستحق کمک گردند و تمام وجودشان تحت دستورات پزشکان قرار گرفته تا برای دوباره مفید شدن، شفا داده شوند.



- در تمامی مدل‌های اقتصادی موجود در جوامع ملی، براحتی می‌توان راهبرد و استراتژی آنها برای بی‌رنگ کردن ارزشهایی که نمی‌توان بوسیله پول کسب کرد را مشاهده کرد.
- عصر مشاغل، به یاد آورنده زمانی است که سیاستها پزمرده شده است.
- مشخصه نظام مشاغل، نه تنها درآمد عالی، و وظایف حساس و موقعیت اجتماعی است بلکه قدرتی است که تعیین می‌کند مشتری‌هایشان به چه چیزی نیاز داشته باشند.

دومین تحول نیازهای پزشکی زمانی اتفاق افتاد که توجه به خود بیمار از بین رفت. در دهشت سال اخیر، نیمی از شهرنشینان در بیشتر کشورهای غربی، در بیشتر از سه آژانس درمانی بستری بودند و تمامی اعضای آنها از دندانها گرفته تا، شکم، فشار خون، مسائل رفتاری و عادات کاری آنها تحت بررسی قرار گرفت. به عبارت دیگر، بجای توجه به سلامتی بیماران، آنان به عنوان یک طرح مطلوب اقتصادی و تحلیلی مورد توجه قرار می‌گیرند. اکنون انسانها مشتری فعال چندین

خود به دادگاه خوانده شوند، در لحظه‌ای که صنعت خود را برای هیئت منصفه تشریح می‌کنند، با ابتکار آتش و نظریه اش با استادی هر چه تعامتر هیئت منصفه را قانع ساخته و اعمال خود را توجیه می‌نماید و دولت هم به خواست و کلای متخصص جریان را دیگر پی گیری نمی‌کند. در حقیقت، اصطکاک اجتماعهای سیاسی و سیستم های سیاسی، رقابتی برای گسترش بیشتر فرمانروایی مطلق متخصص است.

حرفه شده اند و مکانهای مناسبی برای آنان تعیین شده است، به طوری که سلطه مشاغل در حیطه قلمرو مصرف و اقتصاد، با استفاده از حربه هایی که وظایف اجتماعی ما نامیده می شوند، برای انحراف اکثریت و رشد خود، نظام داده می شود که مشکلات انضباطی پیچیده ای را موجب گشته و نیاز به راه حل های حرفه ای پیچیده دارند و این همه نیاز و وابستگی، بحرانهای بیشتری را برای بشریت به وجود آورده است.

#### ۴. پنج اسطوره ناتوان کننده

متخصصین برجسته که ماورای قانون به مسائل می نگرند، تصمیمات و اعمال جاری افراد را ناشی از دو عامل محیط و ذهن می دانند. آنها مفروضاتی را به عنوان عامل مشکلات انسانها و نیز روشهایی را برای عامه مردم تدوین کردند، به گونه ای که دنیا را محدود به اتافی از خواسته ها و نیازها می بینند. نوحی برتری که آنها از آن صحبت می کنند، می توان در خطوط هوایی شهر و ساختمانهای عظیم اداری مشاهده کرد. آنها خانه های بهداشت را تبدیل به آپارتمانهای بزرگ بهداشتی کرده اند، در حالی که شرایط به گونه ای است که فرد نمی تواند مولد باشد. اجازه ندارد بیمار شود و حتی پاک از دنیا برود. آنها نه تنها فکر می کنند در این حد برای هموطنانشان سودمندند بلکه افراد نظر بلندی نیز مکانها و دهلزهای پریچ و خمی برای کارآموزی تهیه کردند و چنین فرصتی را فراهم آورده اند که انسانهای مجهز به فنون مختلف تربیت کنند و به اصطلاح به انسانها هویت بدهند.

شیوع اعتیاد در بخشی از افراد غنی، نوحی از آن نیازهاست. دلفریسی رؤیای زندگی ثروتمندان، نوحی از نیازها و خواست های انسان فقیر است و تا زمانی که مردم واقعاً درگیر این خواسته ها هستند، هیچ چیز قابل تغییر نیست. همچنین نسخه های تجویز شده موجود برای درماندگی و بیماری بشر و نیز تلاش عظیم تعلیم و تربیت کنونی در امر عاجز ساختن بشر، به نوبه خود قابل ذکر است. سیستم حمل و نقل سریع السیر، هفده درصد از زمان بیداری انسانها را اختصاص به خود داده است و تقریباً برابر همین زمان، صرف ساختن بزرگراه های مورد نیاز می شود. انستیتوهای بزرگ، چگونگی مقابله با نیروهای طبیعی و جلوگیری از صدمات آنها به اجتماع را یاد گرفته اند و برای این منظور، دائماً مهندسیین و مفسران اجرایی و مالی پرورش می دهند و دولتها تصور می کنند شغل های بزرگ آن است که ساختمانهای بزرگ و ابزار مهم ساخته شود.

چرا هیچ گونه طیفیاتی بر علیه این گونه طرحها و شیوه های عاجز کننده و سیستمهای تسلیم کننده نمی شود؟ توضیح آن در اسطوره های ساخته شده از نیروهایی است که این تولیدات و سیستمها دارا می باشند. به علاوه تکنولوژی امروزه قادر به انجام کارهای جسمی و فکری نیز هست. لازمه حرفه ای بودن این است که کارکرد عظیم تولید را باور داشته باشیم. علاوه بر آن در مدارس به جوان امروزی گفته می شود یاد بگیر تا از معلمت هم برتر شوی و البته برای حرکت در چنین مسیری نیروهایی چون پرستیژ اجتماعی، مسائل جنسی و ماشین شخصی وجود دارد.

آموزشگاه های ما، قسمت عمده ای از انرژی انسانها را برای به دست آوردن پنج اسطوره هدیه ای به هنر می دهد و به آنها یاد می دهد اگر می خواهید از این بردگی نجات پیدا کنید باید متخصص شوید.

#### الف. مصرف گرایی

اولین اسطوره موهومی که انسان ها را به اسارت کشانده است، مصرف گرایی بی رویه انسانهاست. اینکه آنها بتوانند با پول، به تمامی اهدافشان دست یابند. این اسطوره ناشی از یک تربیت بی بصیرت، برای بی اهمیت کردن ارزشها و روابط میان انسانها است. در تمامی مدلهای اقتصادی موجود در جوامع ملی، براحتی می توان راهبرد و استراتژی آنها برای بی رنگ کردن ارزشهایی که نمی توان به وسیله پول کسب کرد را مشاهده کرد. هم اکنون اقتصادی را نمی توان یافت که در صدد

نباشد ارزشهای رایج و اهداف ماورای مادیات را متلاشی نکند. برای مثال، اگر زن خانه دار برای کارهای جاری روزانه و امور خانه داری و زحمات عاطفی خود طلب اجر و مزد می کرد، آیا می شد برای آن بهایی در نظر گرفت؟ مسلماً خیر. همان طور که نمی توان برای ارزش آکسیژن موجود در هوا که برای تنفس استفاده می کنیم قیمت گذاشت، برای این گونه امور هم مزد و پاداش غیرقابل تخمین است. خطای ادراکی که مدلهای اقتصادی را به جاهلیت کشانده آن است که تصور می کنند با فعالیت های غیر مستقیم مثلاً هویت و لقب هایی که در دانشگاهها به انسان ارائه می شود، می توان جانشین خوبی برای ارزشهای انسانی و روابط موجود انتخاب کرد.

برای مثال «من یاد گرفتم» را جانشین آموزش و پرورش، «من حالم خوب است» را جانشین سلامتی روانی و انتقال فیزیکی از نقطه ای به نقطه دیگر را جانشین «پویایی و حرکت در زندگی» ساخته اند و به این ترتیب، سردرگمی و گیجی انسانها و ارزشهای خام، در اکثر نقاط دنیا گسترده شده و با این گونه رهبریهایی موجود، ارزشهای جاری فسخ گردیده است و انسانها، ماهیتی متفاوت از طبیعت خویش پیدا کرده اند. ارزش ده سال مداوم تلاش و کشت و زرع در یک مزرعه، در مقابل ده سال درس خواندن در دوران مدرسه هیچ است و می بینیم که دریافت یک دیپلم بسیار ارجح تر است و در عوض هر اندیشه ای که به ذهن بیاید، مثلاً گذاشتن کلاه بوقی و قیف روی سر و آزادانه به خیابان آمدن و هر جور لباس پوشیدن را «تجربه های آزاد آموزشی و تربیتی» می گویند.

دانش و علم کنونی به نظر می رسد که غافل از این مسائل است و فقط به دو مسئله توجه دارد یکی نفت و دیگر آب. اجزای و نهضت ها و شبکه های ارتباطی و همه داروهای معالج آنها به خاطر حفظ منابع و حرص و آز خودشان مردم را فلج کردند.

در عصر جدید به این مسئله توجه دارند که مواد خام موجود در دنیا محدود است و میزان مواد خام اندازه گیری می شود و این فکر که هر کس باید به فکر خود باشد ترویج می شود اما توضیح نمی دهند که چرا مردم زندانی ماشین ها شده اند و چرا مردم گیج و سردرگم شتابزده، مصرف گرایی را سرلوحه زندگی قرار داده اند و اینکه چرا آموزش و پرورش گیج و سردرگم نسخه هایی تجویز می کند که فقط باعث تخریب نیروهای بالقوه بشر می شود و تنها کاری که می کند این است که بگوید هر کسی باید به راه خود برود و به فکر خود باشد.

نکات بالا نشان می دهد که برای تغییر این گونه طرز تفکر، باید به مسائلی همچون ارزشهای تجربین، احساس امنیت و مشارکت اجتماعی توجه بیشتری شود و در دو مورد بازنگری کنند. خودخواهی شخصی و دیگری رشد ناموزون صنعتی. بدیهی است که مواد خام روزی به پایان می رسد و آن وقت مصرف کنندگان نیز فلج خواهند شد.

آنها خوشبختی یک جامه را با تولید بیشتر مواد خام و صنعتی تر شدن زندگی می ستند. این امر، نشان دهنده این مسئله است که چگونه ارزشهای جاری را مثل یک کالا، با این دو مقیاس در ترازو گذاشته و می ستند. پیروی از قانون فوق موجب استخراج هر چه بیشتر مواد خام و ساختن ترکیبات مختلف از آنها به منظور استفاده صرف انسانهاست، حال آنکه دو عامل، تولید فرآورده ها به منظور مصرف گرایی و ارزشهای جاری، همواره در تضاد و تناقض با یکدیگر بوده اند و هر کدام و اهدافی متفاوت را شامل می شوند.

دلیل اصلی برای تولیدات بی رویه آن است که سودمندی زیادی را عاید تولید کنندگان عمده در جوامع مختلف می کند. در حقیقت پزشکی امروز، فرهنگ بیماری را ترویج می کند و آموزش و پرورش محیط را مهیج تر و تیره و تاریک تر ساخته است و تمامی دانشگاهها و انستیتوها به رشد این بحران کمک می کنند. یکی از نشایح این نوع تجارت آن است که در بازار، انواع و اقسام مارک های مختلف یک جنس، مثلاً انواع پن سیلین، مشروبات با ماشین ها را

می توان مشاهده کرد، صنایع عظیم و حتی کارتل هایی که فقط به اختصاص انواع لاستیک های گوناگون اختصاص دارد. این مسائل انسانها را از محیط و طبیعت اصلی خویش غافل ساخته است و انسانها نیازمند آن هستند که در محیطی زندگی کنند که اقتصاد بازاری در آن راه نیافته باشد. این گونه نباشد که یک کارتل صنعتی با ایجاد صنایع عظیم، تکنولوژی را مهمتر از هر چیز دیگر در زندگی انسانها و جوامع بداند. یکی از نتایج این گونه اعمال، فلج کردن غیرارادی انسانها و تسلیم صرف آنها برای تبدیل شدن به یک متخصص کارآموده است. تولید بیشتر وسایل نقلیه برای جابه جا کردن مردم ترافیک بیشتری را ایجاد می کند و برای کنترل این معضل، متخصصانی هم برای این منظور باید تربیت کرد تا مردم زودتر به خانه ها و محیط کارشان برسند. این سیاست انحصاری در این رابطه وظیفه دارد در نهایت، با تولید موتورهایی که با نور خورشید کار می کنند و چرخهایی که در هوا می چرخند، به نهایت کمال برسند و در نهایت رشد بی رویه مصرف گرایی که اشخاص خیلی زود از نحوه تربیت بیمارگونه جامعه خود یاد می گیرند، موجب فرو ریختن ارزشهای جاری یک جامعه می شود.

#### د: نهضت های تلاش برای احقاق حق و آزادی

چهارمین اسطوره عجز، به تخصصی سازی نظر می کند که محدود کننده رشد هستند. تمامی جمعیت برای القاء نیازهای تحمیلی تعلیم داده شده اند و اکنون نیز آماده اند که به آنها گفته شود به چه چیزی نیاز ندارند. نمایندگان شرکتهای چند ملیتی با تولیدات و استانداردهای بین المللی تحمیلی به ثروت و فقر به یک اندازه سرعت می بخشند. سازمان یونسکو، از روی اطاعت به نقش وصف تخصصی پیوسته است که در تبلیغ نیازهای تحمیلی نقش آفرینی می نمایند. کالای تحمیلی آنها برای ثروتمندان خدمات گرانتر در منازل را به ارمغان آورده و برای فقرا نیازهای تحمیلی ارزانتر با مارک کم بهاتر.

چهارمین اسطوره بردگی که با سلب آزادی و حقوق، در تلاش است تا آزادیهای مدنی را جهت تحقق رؤیای بوروکراتهای غربی برای بهتر انجام شدن اهدافشان پی ریزی نماید، با رشد کمبود و کاستی نیازهای اعمال شده کنترل می شود. طرحهای مربوط به عالیتر شدن راندمان کاری، معتبرترین مسائل سال ۱۹۷۶ بوده است. هر یک از تعاریف سازمان ملل، از حد و حصر دنیا، به منزله موعظه یک کشیش، در باب طرح نیازهای جدید است. طرحهای بیرحمانه سلطه جویی مشاغل، حتی تربیت خانوادگی را نیز تبدیل به یک وظیفه نموده است. کاربرد ارزشها تحت عنوان، حافظ آزادی و حقوق، عاملی برای دسترسی به کالاهاست و با بهانه نیاز حفظ ارزشها، مستهلک شده و جامعه به سوی فقر سوق داده می شود. بنابراین نظام حرفه ای با تعریف حقوق، آزادی را مستهلک نموده و نوهی استبداد را تأسیس می نماید.

#### ه: خودپاری، محصول نظام حرفه ای

پنجمین اسطوره بردگی، اشاره به اصلاحات دارد. سیستم حرفه ای سلطه شریا بلوی را فراهم آورده که مردم خود مولد نیازها باشند در حدود دو هزار و هفتصد کتاب از سال ۱۹۶۵ تا به امروز منتشر شده است که به شما می آموزد چگونه پزشک شخصی خود باشید. برخی کتابها نیز حاوی مطالبی است که با مطالعه آن و پس از کسب آموزشهای لازم موفق به مراقبتهای پزشکی لازم از خود و خانواده خواهید شد. به صورتی که شما را مجاز می کند که دارو خرید و خود، برای فرزندانان تجویز نمایید که این روش نیز، نوعی نیاز جدید است. بسیاری از خدمات اولیه پزشکی نیز در بیمارستانها ارائه می شود و سازمانهای بیمه پزشکی نیز در آن نقش دارند. رؤیای گسترش و تسلسل نیازها در نظام اجتماعی تحت پرچم اصلاحات قرار می گیرد و به گونه ای نمایشی، به وسیله طایفه جدید متخصصان خودپاری که جایگزین متخصصان توسعه شده اند، ترقی داده شده است.

#### ۵. حدود حقوق و اگذار شده

بسیاری از رای دهندگان اکنون از نگاه به عصر مشاغل، مراکز خرید و خدمات خلقت می کنند. وعده های پوچی که طی آن نظام مشاغل سلطه جو تأسیس کلینیک ها و مراکز آموزشی بیشتری را تمهید کرده بودند قابل شمارش نیست. آنان به همان میزان که مارکسیستها گزاف گوئی می کردند در صحت ادعاهای خود پافشاری می نمودند. کارتل های حرفه ای اکنون شکننده تر از هر زمان هستند. نظام حرفه ای پس از سالها تلاش برای تسلط بر فرهنگ، بهداشت، رفاه و خودآگاهی تعیین می نماید که افراد چگونه و چرا باید به نیازهایشان دست پابند. آنها هنوز ممکن است برای مدتی دیگر قادر به کنترل اینکه چه کسی باید چه چیزی را با چه بهایی به دست بیاورد باشند. اما ظاهراً اعتبار آنها سرعت کم رنگ می شود.

می توان مشاهده کرد، صنایع عظیم و حتی کارتل هایی که فقط به اختصاص انواع لاستیک های گوناگون اختصاص دارد. این مسائل انسانها را از محیط و طبیعت اصلی خویش غافل ساخته است و انسانها نیازمند آن هستند که در محیطی زندگی کنند که اقتصاد بازاری در آن راه نیافته باشد. این گونه نباشد که یک کارتل صنعتی با ایجاد صنایع عظیم، تکنولوژی را مهمتر از هر چیز دیگر در زندگی انسانها و جوامع بداند. یکی از نتایج این گونه اعمال، فلج کردن غیرارادی انسانها و تسلیم صرف آنها برای تبدیل شدن به یک متخصص کارآموده است. تولید بیشتر وسایل نقلیه برای جابه جا کردن مردم ترافیک بیشتری را ایجاد می کند و برای کنترل این معضل، متخصصانی هم برای این منظور باید تربیت کرد تا مردم زودتر به خانه ها و محیط کارشان برسند. این سیاست انحصاری در این رابطه وظیفه دارد در نهایت، با تولید موتورهایی که با نور خورشید کار می کنند و چرخهایی که در هوا می چرخند، به نهایت کمال برسند و در نهایت رشد بی رویه مصرف گرایی که اشخاص خیلی زود از نحوه تربیت بیمارگونه جامعه خود یاد می گیرند، موجب فرو ریختن ارزشهای جاری یک جامعه می شود.

اولین استراتژی و تلاش مشاغل سلطه جو برای حفظ سودمندی خود، تربیت متخصصان مسلط است، بنابراین یک قسمت از سیاست آنها، حفظ محیط دنیا برای افراد معدودی است که خود را نماینده و وکیل دیگران می دانند و از جانب آنها اصلاحات خود را اعمال می کنند.

#### ب: ضرورت حکومت کارشناسان فنی

دومین اسطوره بنده سازی، تربیت مهندسين در سطوح پيشرفته با تسلط هر چه بيشتر حرفه ای است. آنها هذیان وار برای مقصودهای خاص خودشان در حرفه های مورد نظر کارآمدتر می شوند و بناچار برای ساخت ابزارهای جدید پیچیده تر و مرموزتر اپراتورهای مطمئن تری می شوند و فکر می کنند تنها چیزی که باید انجام داد همین است، در حالی که تکنیکها افزایش می یابند و مؤثرتر و تخصصی تر می شوند، استفاده از آنها ساده تر می شود و دیگر لزومی ندارد که مصرف کننده، زحمت انجام امور متفرقه را به خود بدهد، زیرا آن وسایل به طور خودکار آنها را انجام می دهد.

آنها تصور می کنند که از نقطه نظر اجتماعی، ما باید به سمت تکنیک های پیشرفته قدم برداریم و به جایی برسیم که ابزارها توسعه کیفی یابند و برای مردم مؤثرتر شوند و در نهایت این امکان را به مردم بدهند که به طور غیرارادی، به سمت مصرف گرایی بیشتر روی آورند و به این ترتیب هیچ گزینی از توسعه هر چه بیشتر شغل های مافوق تکنولوژی جدید وجود ندارد.

سیاست و دیدگاه تولیدات صنایع و حرفه ها این است که بیشترین تأثیرات مؤثر را در زندگی دارا باشد بنابراین تولیدات بی رویه ناشی از مصرف گرایی توسط کارشناسان فنی امری الزامی است و کمبود متخصص برای تکنولوژی جدید چیزی است که از نظر آنها فاجعه آمیز است و جامعه را به سراسیمی سقوط می کشاند.

#### ج: ابزارهای سنجش افراد غیر حرفه ای

سومین اسطوره ناتوان کننده درباره ابزارهایی است که برای سنجش افراد غیر حرفه ای مورد استفاده قرار می گیرد. اشخاصی که برای اولین بار مورد سنجش قرار می گیرند، متوجه می شوند که هیچ انتظار و توقع خاصی بر خصوصیات شخصیتی آنها وارد نیست بلکه خصوصیات فنی و حرفه ای آنهاست که مورد ارزشیابی قرار می گیرد.

آنها متوجه این مسئله می شوند که ابزارهای سنجش تخصص حرفه ای، جانشین ابزارهای سنجش خصوصیات اجتماعی گردیده است و با اگر خصوصیات اجتماعی و شخصیتی نیز مطرح باشد باید مانند قلابی در خدمت سرویس دهی بهتر حرفه ای و مناسب برای تکنولوژی مورد نظر باشد تا به آن توجه خاصی معطوف شود. این چنین اشخاصی به این دلیل متأسفند که رؤیاهای ذهنی خاصی دارند مبنی بر اینکه در آینده نزدیک، چیزهای بسیار خوبی جانشین چیزهای